

Examining the Phenomenon of Begging in the Nasrid Era, a Case Study of Garrus Province

Shahram Yousefifar¹ | Zahra Musivand²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract

Purpose: Begging, as a prevalent manifestation of poverty, stems from economic and social disruptions. This phenomenon had extensive social repercussions during the Qajar era. This study, based on an important governmental report from the Naseri period concerning beggars in Garrus Province, aims to investigate the phenomenon of begging, analyze the characteristics of beggars (gender, age, and behavioral patterns), and identify some of the reasons that prompted groups of beggars to adopt this practice. The central question of the study pertains to the state of begging and the characteristics of beggars in Garrus Province.

Method and Research Design: The research employs thematic analysis based on library sources and documents to identify, analyze, and categorize data related to this phenomenon.

Findings and Conclusion: Begging in Garrus Province occurred across various age groups. The fact that 36% of the beggars were women reflects the vulnerability of impoverished families to poverty and their subsequent resort to begging. Moreover, the government's initiative in compiling and sending an official report—which required collecting data on beggars—indicates the significant presence of this group and the concerns of local and possibly central authorities regarding the social consequences of begging, such as disruptions to order and security. However, no specific program for addressing or organizing beggars in this province appears to have been implemented.

KeyWords: Poverty; Beggars; Begging; Qajar Era; Social policy.

Citation: Yousefifar, S., & Musivand, Z. (2024). Examining the Phenomenon of Begging in the Nasrid Era, a Case Study of Garrus Province. *Ganjine-ye Asnad*, 34(2), 38-63.
doi: 10.30484/ganj.2024.3154

1. Professor, Department of History,
University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding Author)
shyousefifar@ut.ac.ir

2. PhD Student of History, University
of Tehran, Tehran, Iran
zahramusivand@ut.ac.ir

Copyright © 2024, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Com-
mons Attribution 4.0 International,
which permits others to download this
work, share it with others and adapt
the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«134»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2024.3154

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol: 34, No.: 2, Summer 2024 | pp: 38 -63 (26) | Received: 4, Feb. 2024 | Accepted: 21, Apr. 2024

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

بررسی پدیده تکدی در دوره ناصری؛ نمونه موردی ولایت گروس

شهرام یوسفی فر^۱ | زهرا موسیوند^۲

چکیده

هدف: تکدی به عنوان یکی از تجلیات شایع فقر، ناشی از نابه سامانی های اقتصادی و اجتماعی است. این پدیده در دوره قاجار پیامدهای گسترده اجتماعی در پی داشت. در پژوهش حاضر براساس گزارش دولتی مهمی از دوره ناصری درباره گروه متکدیان در ولایت گروس، درصددیم تا پدیده تکدی و تحلیل ویژگی های گروه متکدیان (جنسیت، سن، شیوه های رفتاری) را بررسی کنیم و شماری از علل روی آوری دسته های متکدیان به این رویه را بازشناسی کنیم.

روش / رویکرد: در این پژوهش برای شناسایی اطلاعات و تحلیل و پردازش آن در قالب مقوله های مربوط به این پدیده از شیوه تحلیل مضمون برپایه منابع کتابخانه ای و اسناد بهره بردیم. پرسش محوری این پژوهش به وضعیت پدیده تکدی و ویژگی های گروه متکدیان در ولایت گروس مربوط است.

یافته ها: تکدی در ولایت گروس در سنین مختلف وجود داشت. جامعه ۳۶ درصدی زنان متکدی نشانه شکنندگی خانواده های فرودستان در برابر عامل فقر و روی آوری به تکدی است. ازسوی دیگر اقدام کارگزار دولت در تهیه و ارسال گزارش رسمی - که مستلزم جمع آوری اطلاعات متکدیان بوده است - نشان دهنده تعداد قابل توجه این گروه و دغدغه های حکومت محلی و شاید دولت مرکزی درباره آثار اجتماعی این امر (ازجمله اختلال در نظم و امنیت) بوده و به احتمال به چاره اندیشی در این باره معطوف بوده است. البته برنامه خاصی از مقابله با تکدی و یا سامان دهی متکدیان در این ولایت در دست نیست.

واژه های کلیدی: فقر؛ متکدیان؛ تکدی؛ قاجار؛ گروس.

استناد: یوسفی فر، شهرام، موسیوند، زهرا. (۱۴۰۳). بررسی پدیده تکدی در دوره ناصری؛ نمونه موردی ولایت گروس. گنجینه اسناد، ۳۴(۲)، ۳۸-۶۳ | ۱۰،۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۴،۳۱۵۴ | doi: ۱۰،۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۴،۳۱۵۴ | ۶۳-۳۸،(۲)۳۴

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

shyousefifar@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

zahramusivand@ut.ac.ir



گنجینه اسناد

۱۳۴

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰،۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۴،۳۱۵۴

نمایه در Google Scholar, SID, ISC, Researchgate و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۴، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۳ | صص: ۳۸-۶۳ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

اطلاعات ما از گروه‌های فرودست جامعه دوره قاجار از جمله گدایان و تهی‌دستان بسیار ناچیز است؛ هم‌چنین برخی اطلاعات موجود در این باره نیز از نظر اعتبار و روایی ضعیف است. از این رو تشریح و توصیف وضعیت زندگی روزانه تهی‌دستان، از نظر تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌دهی به موقعیت اجتماعی، تمایزات و مشترکات جمعی، رویه‌های ارتزاق، فرهنگ و هویت گروهی، سبک زندگی و شیوه‌های گذران امور روزمره این گروه لازمه بازشناسی موقعیت تهی‌دستان در جامعه تاریخی است. نبود اطلاعات موثق مانعی اساسی در شکل‌گیری این حوزه مطالعات تاریخ اجتماعی بوده است. در مجموعه گزارش‌های دولتی موسوم به «آلبوم بیوتات دوره ناصری» گزارشی مفصل از گدایان ولایت گروس موجود است که برای شناسایی موقعیت گروهی از تهی‌دستان این دوره بسیار ارزشمند است. مطالعه حاضر براساس این گزارش معتبر و خاص استوار شده است.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن اشاره به وضعیت اجتماعی متکدیان در دوره ناصری اطلاعات مربوط به موقعیت این افراد در ولایتی از ولایات آن دوره کشور دقیق‌تر بررسی شود. روشن است که بنابه اطلاعات اندک از وضعیت متکدیان در دوره قاجار که آن‌هم گزارش‌هایی از شهر تهران و چند شهر بزرگ آن دوره است، دسترسی به گزارشی دولتی در زمینه وضعیت متکدیان در ولایتی دور از مرکز، بسیار اهمیت دارد.

در بررسی وضعیت اجتماعی متکدیان ولایت گروس در دوره ناصری این سؤال مدنظر قرار دارد که چه عواملی در تشدید وضعیت فقر و شیوع تکدی در آن ولایت دخالت داشته است؟ و پیامدهای این وضعیت در ظهور گروه‌های متکدی چه بوده است؟ در این راستا با تکیه بر اطلاعات حاصل از پیمایش محیطی و میدانی مندرج در گزارش رسمی حکومت محلی گروس و سنجش آن با اطلاعات -هرچند اندک- موجود در دیگر منابع و مآخذ بررسی حاضر انجام شد.

۲. پیشینه پژوهش

اغلب مطالعات موجود در زمینه موضوع فقر و گروه متکدیان به دوره معاصر و به‌ویژه دهه‌های اخیر اختصاص دارد. اندک مطالعات تاریخی درباره تکدی، از نظر گستره مکانی موضوع شمول کشوری داشته است و بر یک ولایت اختصاص نداشته است؛ از این رو تمرکز موضوع مطالعه حاضر بر ولایت گروس، نبود سابقه بحث را آشکار می‌کند. مطالعات پیشین در زمینه تاریخ تکدی در ایران چنین است: پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تکدی‌گری در ایران عصر صفوی و قاجار» (لسانی‌پور، ۱۳۹۴)، بالین که دوره‌ای طولانی را مدنظر



دارد، ولی مطالعه‌ای تطبیقی بین دوره صفوی و قاجار در زمینه موضوع تکدی نیست. در حوزه تعریف مفاهیم اصلی بحث هم شماری احادیث، روایات و حکایت‌های مختلف از منابعی چون قرآن تا صاحب‌نظران معاصر را به دست داده است و جای بهره‌گیری از اسناد - به عنوان منبع اصلی اطلاعات - در این پایان‌نامه خالی است.

در مطالعات جامعه‌شناسانه و اقتصادی موضوع تکدی، به طور معمول ریشه‌های تاریخی این پدیده نادیده گرفته می‌شود. برای نمونه مقاله «تکدی‌گری و مبادلات اقتصادی در بازار سنتی تهران» (مهربانی، ۱۳۹۱) براساس نظر گلین^۱ تکدی را به مثابه رفتارهای سوء اجتماعی و با شیوع گسترده‌تر از سایر آسیب‌های اجتماعی، پدیده‌ای غیرتاریخی و مربوط به جوامع پیشرفته امروزی (مهربانی، ۱۳۹۱، صص ۵۴-۵۵) معرفی می‌کند. البته کاربست این نظر در زمینه وضعیت پیشینه تکدی در کشوری چون ایران جای تأمل دارد؛ زیرا با وجود اذعان به وجود اختلاف در ماهیت آسیب‌های اجتماعی در جامعه سنتی و مدرن، لازم است تا در مطالعات مسائل اجتماعی معاصر به اشکال پیشینی این پدیده و سوابق مربوط به موجودیت آن توجه داشت.

کتاب «تکدی‌زدایی: از انقلاب مشروطه تا انتهای پهلوی اول» (افشار، ۱۴۰۰) بیشتر به گزارش‌های مربوط به برنامه‌ها و اقدامات حکومت پهلوی در زمینه شناسایی و جمع‌آوری متکدیان شهری توجه داشته است. حکومت مزبور وجود متکدیان در سطح شهر را نوعی مانع در برابر پیشرفت اجتماعی ارزیابی می‌کرد و سعی داشت تا از سطح شهر تکدی‌زدایی کند. این اقدامات در کتاب مزبور به عنوان الگوی بازسازی اداری و گفت‌وگویی بین حکومت و متکدیان دیده شده است. البته هدف اصلی آن برنامه تطهیر چهره شهر از وجود تهی‌دستان به‌ویژه در تهران بوده است و مؤلف محترم نیز از توجه به زمینه‌های تاریخی و بسترهای فرهنگی - اجتماعی این پدیده اجتناب کرده است. کتاب «تکدی‌گری در دوره قاجار و پهلوی» (علی‌زاده بیرجندی و ملک‌زاده، ۱۴۰۰) هم بیشتر به امور خیریه در کمک به متکدیان به‌ویژه در دوره پهلوی می‌پردازد. مقاله «بررسی نحوه عملکرد خیریه‌ها در امور متکدیان (مطالعه موردی: دوره قاجار و پهلوی)» (علی‌زاده بیرجندی، ۱۴۰۲) نیز که برگرفته از کتاب مذکور است، بر بررسی رویکرد و عملکرد خیرین در امور مربوط به متکدیان و سامان‌دهی آن‌ها تمرکز دارد. برخلاف پژوهش‌های معرفی شده پیشین، مطالعه حاضر با تمرکز بر گزارش رسمی و پیمایشی از یک جامعه محلی - ولایت گروس - در دوره ناصری، چشم‌اندازی خرد و جزئی از وضعیت اجتماعی - اقتصادی گروهی از تهی‌دستان - متکدیان - را به دست می‌دهد.

۱. نویسنده کتاب "Vagrancy and Begging": «ولگردی و گدایی».



اهمیت بررسی

بنابه آنچه گفته شد در این مطالعه به چند نکته مهم می توان توجه داد: نبود پژوهش درباره وضعیت اجتماعی متکدیان به عنوان یکی از اقشار تهی دست جامعه دوره ناصری؛ کاوش در وضعیت متکدیان یک ولایت از ولایات ایران (گروس) در این دوره؛ شناسایی و معرفی گزارشی رسمی درباره تکدی گری؛ روند تحلیل موضوع متکدیان و تکدی در ولایت گروس.

۳. منابع

منبع اصلی تأمین داده های پژوهش حاضر براساس پیمایش و برداشت میدانی گزارش گران حکومت ولایت گروس است که در دوره ناصری انجام شده و در قالب گزارشی رسمی تدوین شده است. این گزارش به دربار ارسال شده و در مجموعه آلبوم های «بیوتات سلطنتی» ثبت و ضبط شده است. گزارش مزبور شامل ۳۴ سند و در مجموع ۴۳ صفحه است. از این نظر اسناد گزارش مزبور یک بسته اطلاعات کافی در زمینه موضوع تکدی گری است و بنابه روش های مربوط حاوی شواهد بسنده برای بررسی موضوع مذکور است. از سوی دیگر چون محتوای اسناد طبق روال تهیه مدارک و گزارش های رسمی کارگزاران حکومتی، در زمینه وضعیت متکدیان و بیماران ولایت گروس تهیه شده است از اعتباری بایسته برخوردار است؛ البته اشاره می شود که این برداشت مانع از توجه به محدودیت های موجود در تدوین گزارش های دولتی در دوره مدنظر نیست.

در این گزارش ها براساس محورهای مشخصی، از افرادی که بنابه نقص یا عجز جسمی به گدایی ناچار شده بودند اطلاعات جمع شده است. گروه مدنظر شامل: افراد معلول، مجذوم^۱، مفلوج^۲، أعرج^۳ و اعمی بوده و اطلاعات آن ها به تفکیک روستا و با ذکر نام، سن و جنسیت شناسایی و جمع آوری شده است. در بررسی حاضر تمام اطلاعات موجود در این اسناد شناسایی و استخراج شد و سپس با استفاده از سایر منابع مربوط، از جمله خاطرات، سفرنامه ها و نسخه های خطی به ویژه منابع جغرافیای تاریخی، مقایسه و سنجیده و تکمیل شد و در نهایت تلاش شد تحلیلی از وضعیت متکدیان و تکدی در ولایت گروس دوره ناصری به دست داده شود.

۴. چارچوب مفهومی

فقر: اصطلاح فقر، از پیشینه و تعاریف بسیار متنوعی در دوره تاریخی و معاصر برخوردار است. فقر در لغت به معنای حاجت و نیاز است. در نزد قدما گفته شده است: «ضد غنا، فقر

۱. مجذوم: جذامی؛ مبتلا به جذام؛ خوره ای.
۲. مفلوج: زمین گیر؛ از کار افتاده.
۳. أعرج: لنگ؛ کسی که یک پایش می لنگد.



است و فقر به معنی نداشتن چیزهایی است که احتیاج است و نداشتن آنچه نیاز نیست، فقر نامیده نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۵) و فرق بین فقیر و غنی در داشتن یا نداشتن مال مورد احتیاج است از این رو، فقیر را کسی می‌دانند «که مالی را که به آن نیاز دارد نداشته باشد، نسبت به آن [مال] فقیر است» (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۵) جامعه‌شناسان دو رهیافت در قبال فقر اتخاذ می‌کنند: یکی بر اساس مفهوم فقر مطلق و دیگری فقر نسبی. مفهوم فقر مطلق که کاربرد عام و مطلق دارد، بر پایه مؤلفه معیشت استوار است؛ یعنی کسانی که فاقد ملزومات اساسی زندگی انسان مثل غذای کافی، مسکن و پوشاک هستند، در موقعیت فقر مطلق به سر می‌برند؛ ولی مفهوم فقر نسبی، فقر را به استاندارد کلی زندگی در جامعه‌ای معین ربط می‌دهد و متضمن ارزیابی فاصله‌ای است که میان شرایط زندگی بعضی گروه‌ها و شرایط زندگی اکثریت جمعیت وجود دارد (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۵۶). منظور از فقر در پژوهش حاضر، ناتوانی فرد در تأمین مایحتاج اولیه زندگی خود و گذران معیشت روزانه است^۱ (فقر مطلق) و البته این وضعیت، ابعاد گوناگون زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افزون بر فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و اجتماعی را هم بر این گروه تحمیل می‌کند.

فقیر

در فقه امامیه «فقیر به کسی گفته می‌شود که مخارج سال خود و عیالش را بالفعل و بالقوه نداشته باشد» (موسوی خویی، ۱۳۱۴ق، ج ۲۴، ص ۵)؛ یعنی فرد پول نقد یا جنس نقد نداشته باشد و منظور از بالقوه این است که تجارت یا پیشه‌ای هم که با آن بتواند زندگی روزمره خود و خانواده‌اش را بچرخاند نداشته باشد. ژان لابن می‌گوید: «زمانی فقیر محسوب می‌شویم که از ثروت یا شغلی که پاداشی داشته باشد (طبقه)، از نیرو و نفوذ اجتماعی (قدرت) و از احترام و منزلت (پایگاه) بی‌بهره باشیم... و باید گفت فقیر کسی است که در هر سه زمینه در پایین‌ترین سطح قرار گرفته باشد» (لابن، ۱۳۵۹، صص ۶۳-۶۴). در این پژوهش، از مفهوم فقیر چنین تعریفی را مدنظر داریم.

تکدی

تکدی به معنای گدایی کردن و در یوزگی (معین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۲۵) و تکلف در سؤال و حاجت‌خواهی از این‌و آن در کوی و برزن و سائل به کف است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۹۰۴). باید توجه داشت که ممکن است افرادی در جامعه فقیر باشند، ولی تکدی نکنند. هم‌چنان‌که ممکن است برخی از متکدیان، فقیر نباشند؛ این‌ها همان گدایان حرفه‌ای

۱. لازم به ذکر است که گونه‌های دیگری از تعریف و مفهوم فقر در نزد گروه‌های دیگری چون عرفا، دراویش و غیره در این دوره وجود داشته‌است که ستوده شده‌است و با موضوع مقاله حاضر ارتباطی ندارد.

هستند که باوجود تمکن مالی، به فقر و تهی دستی تظاهر می‌کنند. از این رو نسبت فقیر و متکدی، «عموم و خصوص من وجه»^۱ است و باید در درک صحیح فقیر و متکدی به این دقائق توجه داشت.

۵. چشم‌انداز موضوع: تکدی در دوره قاجار

در جامعه سنتی دوره قاجار عوامل بسیاری در روند تهی دست‌سازی مردم نقش داشت؛ از آن جمله عبارت‌اند از: رخدادهایی چون جنگ‌های ایران و روس و پیامدهای اقتصادی شکست در این جنگ‌ها بر جامعه ایران؛ روند تدریجی رسوخ مناسبات سرمایه‌داری و فروپاشی نظام اقتصاد سنتی؛ افزایش واردات و تبدیل ایران به بازار فروش کالاهای ارزان خارجی؛ عدم حمایت از صنایع داخلی؛ کژکارکردی‌های مناسبات ارباب‌رعیتی در روستاها؛ وقوع بیماری‌های واگیر؛ قحطی‌های متناوب؛ بروز خشک‌سالی و... این عوامل باعث شکننده شدن موقعیت اجتماعی-اقتصادی اقشار ضعیف شهری و روستایی و بحران در زندگی روزانه آنان می‌شد. در این میان، عوامل مشخص‌تر و جزئی‌تری، مانند بروز دگرگونی‌ها در نظام زمین‌داری، بحران تأمین معیشت در روستاها و مهاجرت ناگزیر روستائیان به شهرها و رواج حاشیه‌نشینی و نیز مهاجرت به مناطق اطراف و خارج از ایران، از دیگر علل گسترش فقر و تنگ‌دستی و افزایش شمار تهی‌دستان در نیمه دوم قرن ۱۳ ق/ ۱۹ م بود. در نظر یک ناظر، جنگ‌ها «ده کرور بیوه و ایتم بی‌معاون و پرستار به عدد فقرای محتاج افزوده» (طالبوف، ۱۳۵۶، ص ۱۶۳) بود. محمدشفیع قزوینی، در انتقاد از اوضاع اجتماعی دوره ناصری، منسوخ شدن اهل صنایع، تعدی حکام و مباحثان در اخذ مالیات از رعایای فقیر و عدم پرداخت موجب نوکر توسط رؤسا را از دلایل پریشانی رعیت و افزایش بیکاری می‌داند (قزوینی، ۱۳۷۰، صص ۴۴-۴۵). ناظر دیگری با مشاهده فقر مردم، دلیل این وضعیت را ناکارآمدی حکومت و سلطه جابرانه حکام دانسته است (لایارد، ۱۳۶۷، ص ۴۵). با اوج‌گیری بحران‌های اجتماعی-اقتصادی و بروز زمینه‌های اعتراضات گسترده، در مطالب مندرج در شب‌نامه‌هایی که اغلب از سوی کنش‌گران آگاه بر مسائل و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه منتشر می‌شد، این افراد علت فقر و بدبختی مردم را از ناحیه نوع حکمرانی و سیاست‌ها و اعمال کارگزاران حکومتی می‌دانستند «که مال و جان سی کرور نفوس را به چند نفر دزد راهزن خدانشناس جاهل داده [اند]» (کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۲). لیدی شیل نیز ساختار حکومت قاجار را عامل اصلی فقر و بدبختی و مهاجرت افراد دانسته است (شیل، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴).

۱. «عموم و خصوص من وجه»: عموم و خصوص من وجه یکی از نسب اربعه است. این نسبت میان دو مفهومی برقرار است که در برخی مصادیق هم‌پوشانی و اشتراک دارند؛ ولی هرکدام جداگانه هم مصادیقی اختصاصی دارد. اگر دو مفهوم سیاه و پرنده ملاحظه شوند چنین نسبتی میانشان وجود دارد. برخی از مصادیق وجود دارد که هم سیاه است و هم پرنده، همانند کلاغ؛ ولی برخی از پرنده‌ها مانند کبوتر، سیاه نیستند؛ چنان‌که برخی از سیاه‌ها همانند زغال نیز پرنده نیستند.



علاوه بر ناکارآمدی دولت و سوءعملکرد کارگزاران آن، «کم درآمدی مملکت ایران، بیکاری مردم، تعدی زبردستان در حق زیردستان و بی صاحبی رعیت» (مراغه‌ای، بی تا، ج ۱، ص ۴۶)، وضعیت نامناسب تجارت و نبود صنایع (حبل‌المتین، سال ششم، ش ۱۲، ص ۴)، در بسیاری مواقع «خشک سالی و سرمازدن درختان» (وقایع/تفاهیه، ۳ صفر ۱۲۷۱ ق، ش ۱۹۵، ص ۳) و ملخ خوارگی^۱ محصولات کشاورزی (ایران سلطانی، سال ۵۹، ش ۱۰، ص ۴) و قحطی و گرانی نیز سبب رواج فقر و تنگ دستی می شد. این عوامل باعث می شد که مردم در عرض چند ساعت ناگهان به کلی از هستی ساقط شوند و به روز سیاه افتند (هولستر، ۱۳۵۴، ص ۵۰). نبود کار و درآمد در روستاها و در نتیجه تنگ دستی، سبب مهاجرت به شهرهای بزرگ به ویژه تهران می شد و افراد در تهران به مشاغل مختلف روی می آوردند و در صورت پیدانکردن کار تکدی می کردند (سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۹۳).

تصور عمومی درباره گروه گدایان در این دوره و چگونگی رفتار مردم با آنها تحت تأثیر دو عامل بود: نخست، تعداد زیاد گداهای در کوی و برزن و افزوده شدن دائم بر شمار آنها و دوم نوع رفتار این گروه و سماجت آنها در اخذ پول از مردم و ایجاد مزاحمت‌های گوناگون برای مردم. برخی از گزارش‌های دوره ناصری درباره مزاحمت‌های این گروه در بازه‌های مختلف از شرایط دردسرساز این افراد در شهر نشان دارد. یکی از نمونه‌های آن بروز نزاع و زدو خورد بین زنان گدا در تکیه مخبرالدوله برای دریافت پول از رجال دولت و اعیان بود (گزارش‌های نظمیه از محلات تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۳) که تمسخر ناظران، از جمله اجزای سفارت اطریش (ساکما، ۲۹۵/۷۳۴۵) را در پی داشت. یکی از پرتکرارترین مضمون‌ها در گزارش‌های سیاحان خارجی این دوره، اشاره به تعداد بسیار زیاد گدایان و مزاحمت‌های مکرر آنها است. یکی از سیاحان خارجی درباره اولین دیدار غربیان از ایران می نویسد: «در هر قدم که برمی دارد، نوای پیایی طلب و تمنای گدایانی که بر سر راه اویند، گوشش را کر می کند. گدایانی رنجور و با زخم و جراحت که در او به جای ترحم، بیزاری و دل زدگی برمی انگیزند» (روش‌شوار، ۱۳۷۸، ص ۱۱). جمعیت زیاد گدایان سبب تعجب اوژن اوین نیز می شود (اوین، ۱۳۶۲، ص ۳۵۰). سیاح دیگری در ورود به شهر تبریز خیل عظیم گدایان را این گونه توصیف می کند: «ورود ما به تبریز مصادف شد با یک اردو گدا که جلو ایشان را نمی شد گرفت؛ مگر به زور چماق شاطر» (فوریه، ۱۳۸۵، ص ۵۷). یا در توصیف مسیر شیراز به اصفهان گفته شده است: «در طول مسیر، بدن مردگان زیادی به چشم می خورد. گداهای و افراد گرسنه زیادی در روستاها دنبال ما می آمدند و با گریه از ما غذا می خواستند» (بریتل بنک، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷). عین السلطنه نیز با اشاره به وجود گدایان بسیار در شهر کاشان می نویسد: «تمام اهل فین

۱. ملخ خوارگی: ملخ زدگی؛ آفتی که بر اثر هجوم ملخ برای کشت پیدا می شود.

و کاشان در گدایی ماهرند و ابداً ننگ و عاری ندارند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۹۰).

افرادی که در این دوره تکدی می کردند شامل فقرا، بیکاران، معلولان، ناتوانان، سادات فقیر، دراویش و بیماران از جمله جذامیان بودند. برخی از این جذامیان مانند وحوش در بیابان ها زندگی می کردند و پیوسته دست گدایی به سوی همه دراز می کردند (کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۱). آن ها هر وقت مسافری را حین عبور می دیدند، به سوی او می دویدند و با یک دست صورت خود را می پوشاندند و دست دیگر را به تکدی دراز می کردند (فوریه، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۷). زین العابدین مراغه ای نیز جذامیان مشغول گدایی را چنین توصیف می کند: «بر سر راه نشسته و گدایی می کنند؛ ولی چشم ها و دهانشان همه کج و معوج و دماغ و لب هایشان ریخته» (مراغه ای، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲). گروه دیگر، دراویش بودند. ناظری آنان را گدایانی پرهیزگار می داند که از راه صدقات زندگی را می گذرانند (سرن، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰)؛ ولی گاه در شکل بی حیاترین گدایان ظاهر می شدند و به انواع مختلف تهدید می کردند (هولتسر، ۱۳۵۴، ص ۵۰). سادات از دیگر افرادی بودند که در این دوره سیادت و انتساب به خانواده رسالت را دستاویزی برای تکدی قرار داده بودند و به بهانه «گرفتن حق مشروع خویش از کسانی که خمس آل محمد (ص) بر ذمه ایشان بوده باشد» گدایی می کردند (دولت آبادی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴۵). این عامل باعث شده بود که مثلاً در طهران عده ای از اطفال که بعضی هم به خاندان رسالت منسوب نبودند، از سن چهارپنج ساله تا ده دوازده ساله و بیشتر هریک پارچه سبز یا سیاهی بر سر و کمر پیچیده در معابر با سماجی که نظیرش در دیگر مردم دیده نمی شود، دنبال اشخاص افتاده پول طلب می کردند؛ و باوجود مواجه شدن با انواع بی احترامی، از شغل ناپسند خود دست بر نمی داشتند (دولت آبادی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴۷). یکی دیگر از گروه های تهی دست جامعه، نابینایان بودند که ممر درآمدی نداشتند و در دوره قاجار تا پیش از مشروطه هم هیچ نهادی برای حمایت از آن ها وجود نداشت و مجبور بودند تکدی کنند؛ تا آنکه «مریض خانه میسیون آمریکایی برای پایان دادن به نابه سامانی این محرومان پیش قدم شد و محلی را برای نگهداری و معالجه آنان در نظر گرفت. در آن جا هزاران چشم بینایی خود را با معالجه بازیافتند و تعداد بسیار زیادی با عمل جراحی دیده به دنیا گشودند» (ویشارد، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳). به این گروه از متکدیان حس ترحم بیشتری وجود داشت و دست و دل بازی مردم در کمک به آن ها سبب می شد که «بعضی از آن ها از محل مال گدایی چند زن نگاه می داشتند و برخی دیگر مبالغی را که کم هم نبود، ناگزیر در جایی زیر خاک دفن می کردند» (پولاک، ۱۳۶۸، صص ۲۳۱-۲۳۲).

بنابه مشکلات و آسیب‌های اجتماعی نیمهٔ دوم قرن ۱۳ق/۱۹م در ایران تکدی جنبهٔ عمومی یافت و دیگر به یک گروه سنی و یا جنسیت خاص محدود نبود. براساس گزارش‌های موجود متکدیان در همهٔ ایالات به چشم می‌خوردند و باروش‌های مختلف به جلب حمایت مردم و دریافت اندک کمکی می‌پرداختند. یکی از این روش‌ها در مقطعی از دورهٔ ناصری -که سبب وحشت مردم هم شده بود- این بود که «شخص ناخوش می‌آوردند در وسط کوچه می‌خوابانند و دو سه نفر دورش جمع می‌شدند و به سایرین می‌گفتند این وبا گرفته‌است؛ پول دوا و غذا ندارد؛ مبلغی پول جمع می‌کردند؛ باز فردا همین مسئله را تجدید می‌کردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ص ۹۱۰)؛ البته وجود متکدیان را همیشه نمی‌توان دلیل فقر دانست. همواره در همهٔ ادوار افرادی هستند که خود را به شمایل متکدیان درمی‌آورند و با فریب افراد گدایی می‌کنند؛ مثلاً فردی در قزوین خود را فقیر نشان می‌داد و گدایی می‌کرد، پس از آنکه توسط گرمه‌ها دستگیر شد مشخص شد که یک‌صد و چهل تومان اشرافی در کیسه دارد» (وقایع اتفاقیه، ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۶۸ق، شماره ۸۸، ص ۴) یا گاهی افرادی از سر جنون به این کار دست می‌زدند (گزارش‌های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری، ۱۳۷۲، ص ۲۰)؛ البته این امر با سخن گوینو تناقض دارد. او بر این باور است که «گدای دروغین وجود ندارد و هیچ چیز کسی را مجبور نمی‌کند برای به‌دست آوردن آنچه دیگران آمادهٔ اعطایش هستند دروغ بگوید» (گوینو، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷). به‌هر حال تعداد متکدیان، نوع تکدی، جنسیت و سن آن‌ها متفاوت بود. در اینجا ما بر ولایت گروس براساس اسناد آلبوم بیوتات سلطنتی تمرکز خواهیم کرد. منابع نشان می‌دهند که به‌دلیل تعداد بسیار متکدیان در دارالخلافه -که احتمالاً به معضلی اجتماعی و عامل برهم‌زنندهٔ نظم و امنیت اجتماعی تبدیل شده بوده‌است- حکمی از طرف دولت صادر می‌شود مبنی بر اینکه: «اشخاص فالج و نابینا و اعرج را که به این جهت در شهر مشغول تکدی می‌باشند و قوهٔ کسب ندارند، هریک به اسم و رسم نوشته شوند و معین گردد که تولد و توطن ایشان از کجا بوده و به چه علت از علل مسطوره مبتلا هستند که لابداً به مقام سؤال و تکدی برآمده‌اند؟» (وقایع اتفاقیه، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ق، ش ۳۲، ص ۲). براین اساس به کدخدایان دارالخلافه دستور داده شد که اسامی متکدیان و تعداد آن‌ها را جمع‌آوری و ثبت کنند. نمونهٔ دیگر از برخورد با متکدیان اعلامی است که از طرف سعیدالسلطنه (وزیر نظمی) منتشر شد و این افراد را به مراجعت به شهر خود و ترک تهران مجبور کرد و هرکس «از اهل این بلد بوده و صحیح‌الاعضا در کوچه و بازار گدایی کند، گرفتار خواهد شد و آنان که صحیح‌الاعضا بوده و خیال اقامت در تهران و تحصیل معیشت داشته باشند، در ادارهٔ نظمی حاضر شوند تا شغل و کاری مناسب حال از کار احتسابی و تنظیفات بلدی و خیابان‌سازی و غیره به آن‌ها رجوع شود» (ایران سلطانی، سال

پنجاه و هفتم، شماره ۱۶، ص ۲). نویسنده مقاله روزنامه امیدوار بود که در پی این اعلان «شغل و کاری مناسب برای عموم گدایان صحیح الاعضای توانا مُعین و معلوم گردد و معدودی عاجزان ناتوان هم از رعایت و احسان محروم نمانند و اطفال فقرا کلیت از تکدی ممنوع و با مساعدت اغنیا و ارباب هم به دایره تعلیم و تربیت درآمده، به تحصیل علم و دانش و کسب حرفت و صنعت مشغول شوند» (ایران سلطانی، سال پنجاه و هفتم، شماره ۱۶، ص ۲).

بنابه این که نوع حکمرانی قاجاران و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم، عاملی مهم در ایجاد و گسترش فقر و محرومیت در جامعه به شمار می‌رفت و به‌طور معمول برنامه و اقدامات عملی برای سامان‌دهی بیکاران، فقرا، عَجَزه، یتیمان، معلولان و جذامیان وجود نداشت و از سوی دیگر همین ساختار اقتصادی اجتماعی سبب تحمیل این فکر به برخی از افراد فقیر می‌شد که، فقر خود را ناشی از نوعی تقدیر حتمی بدانند و به دلیل نداشتن شرایط مساعد برای تحرک سیاسی اجتماعی، هیچ‌گونه کوششی در جهت تغییر وضع موجود خود نکنند، همواره افراد بسیاری در جامعه با تنگ‌دستی و عسرت دست‌به‌گریبان بودند. با عنایت به این تصویر کلی و مُجمل از وضعیت فقر، فقرا و گروه گدایان در دوره قاجار، به موضوع مدنظر در ولایت گروس در دوره ناصری می‌پردازیم.

۶. جغرافیای ولایت گروس

ولایت گروس «در سمت شمال شرق ایالت [کردستان یا اردلان] قرار داشت» و کرسی اش بیجار [بود] (جغرافیای ایران، برگ ۱۲). در نسخه خطی جغرافیای ایران در ذکر ایالت کردستان یا اردلان در دوره قاجار، شرحی مختصر از ولایت گروس ارائه شده است. در این نسخه برای ایالت کردستان، دو ولایت گروس و کرمانشاه در نظر گرفته شده است که نشانه اهمیت این ولایت در دوره مورد بحث است؛ چراکه آن را همانند کرمانشاهان، ولایت می‌خواند. ایالت کردستان که از دوره صفوی به عنوان یکی از چهار والی‌نشین مهم مطرح بود، به گفته مؤلف این نسخه «در جنوب آذربایجان و شمال کرمانشاهان و مشرق قسمتی از خاک عثمانی و مغرب خاک خرقان و همدان واقع است» و کرسی اش سنج است که سندهاش نیز گویند... گروس در سمت شمال شرق این ایالت قرار دارد و کرسی اش بیجار است (جغرافیای ایران، برگ ۱۲-۱۱). «در جنوب گروس کوهی است بزرگ معروف به تلوان لوداغ» (جغرافیای ایران، برگ ۱۳). تلوان لوداغ را باید مرز طبیعی بین ولایت گروس با دیگر مناطق ایالت کردستان در نظر گرفت. از آن‌جا که کرسی گروس بیجار بوده، گروس نام کلی این منطقه هم محسوب می‌شده است. این منطقه بین کردستان و خمسه بوده است. این منطقه احتمالاً دارای معدن سرب و معدن الوان بوده است. در



نسخه خطی فهرست خزائن و معادن ایران بخشی به گروس اختصاص داده شده است و ایالت کردستان به صورت مجزا توضیح داده شده است که نشان می دهد در این دوره ولایت گروس تاحدودی مستقل از کردستان بوده است. سپس اشاره می شود «معدنی که نواب ملک قاسم میرزا مابین جبال کردستان و بیجار و صائین قلعه تازه پیدا کرده...» (فهرست خزائن و معادن ایران، برگ ۲۸). از این رو مشخصاً ولایت گروس در سمت جنوبی با ایالت کردستان همسایه بوده است و همان طور که گفته شد کوه تلوان لوداغ را باید محدوده جنوبی آن شناخت. هم چنین حد گروس از سمت شمال به خمسه می رسیده است. صائین قلعه در شرق سلطانیه قرار داشته و در واقع جز محدوده خمسه محسوب می شده است. صائین قلعه بعداً به ولایت گروس الحاق شد (ساکما، ۱۳۹۲: ۲۹۶). بنابر نوشته این نسخه «این اوقات، شوره به جهت مصرف قورخانه مبارکه از ولایات مفصله می آورند: قزوین، همدان، قم، ساوه ... قریه پیرتاج ملکی علی قلی خان گروسی که حد و سر خمسه [و] گروس است...» (فهرست خزائن و معادن ایران، برگ ۴۴).

صحیح ترین وجه تسمیه گروس این است که طایفه بزرگ گروس - که از ایلات عشایر ایران بوده اند - حدوداً در قرون هفتم یا هشتم هجری در منطقه بیجار ساکن می شوند و از آنجا که بزرگ ترین و قوی ترین طایفه ساکن در منطقه محسوب می شدند، نام طایفه خود (گروس) را بر نام منطقه تحت سکونت خود نهاده اند و گواه و شاهد بر این امر، منابع مربوط به دوران صفوی است که نشان می دهد در دوران صفوی نام افراد را بانام طایفه آنها می شناختند. شهرستان بیجار گروس در شرق و شمال شرقی استان کردستان واقع شده است و در دوران گذشته بانام گروس خوانده می شده است و در واقع شهرستان کنونی بیجار، قسمت عمده (به ویژه قسمت مرکزی) ولایت گروس دوران قاجار و قبل از آن را شامل می شود و تا حوالی سال ۱۳۱۶ شمسی شهرستان بیجار در تقسیمات کشوری بانام گروس معرفی شده است؛ ولی بعد از آن منطقه گروس بانام مرکز آن بیجار خوانده شده و کم کم بیجار پیشوند و نام گروس پسوند منطقه قرار گرفته و منطقه به «بیجار گروس» مشهور شده است. در اوایل انقلاب اسلامی نام گروس از پسوند شهرستان بیجار خارج شد و از آن پس محدوده سابق ولایت گروس بانام شهرستان بیجار معرفی و مشهور شد (مربوانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸).

در دوره قاجار، ایران از نظر تقسیمات حکومتی به پنج حکمرانی و دوازده حکومت نشین تقسیم شده بود که اولین حکمرانی، آذربایجان مقرر و لیعهد و شامل آذربایجان، همدان، زنجان و گروس بود؛ بنابراین در دوره قاجار، گروس جزء آذربایجان محسوب می شده و تحت حاکمیت نایب السلطنه بوده است (افشار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۵۵). کرزن نیز در کتاب خود فهرستی از ولایات ایران و حوزه های اداری آنها را در قالب ایالات، ولایات

و شهرهای داخلی و توابع ارائه داده است و در این تقسیم بندی گروس را یکی از ولایات قاجار محسوب کرده است (کرزن، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۵۷۱). در دوره ناصری منطقه گروس شامل ۱۷۷ پارچه آبادی بوده که اسامی همه آنها در گزارش رسمی ذکر شده است (ساکما، ۲۹۵/۷۶۰۴). گزارش های دیگری در دست است که در دوره قاجار به این ولایت انبار غله غرب نیز می گفته اند؛ که بدین منظور ناصرالدین شاه طی فرمانی میرزا عبدالباقی را برای رسیدگی به مالیات مربوط به غلات آنجا منصوب می کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، صص ۳۸۱-۳۹۲). اگرچه رعایای این منطقه همانند سایر مناطق از هیچ گونه حق خاصی برخوردار نبودند، ولی در این دوره همواره فوجی از نظامیان گروس در سپاه قاجار حضور داشتند که معمولاً ریاست آنها با حاکم این ولایت بود (ممتحن الدوله، ۱۳۵۳، ص ۱۱۳؛ اعتمادالسلطنه، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۰۵).

۷. تکدی در گروس

ولایت گروس در دوره قاجار همچون سایر نواحی ایران از وضعیت مناسب اقتصادی- اجتماعی برخوردار نبود. بنابه گزارش های اداری دوره ناصری، این ولایت با انواع مختلف مشکلات اجتماعی- اقتصادی ناشی از ناامنی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه رو بود. برای نمونه در سال ۱۳۰۹ ق قریه زینل گروس غارت شد و تعدادی از افراد آنجا به قتل رسیدند (ساکما، ۲۹۶/۲۱۲۵۸). این غارت ها را تعدادی از اشرار اهل خود گروس و همدان انجام می دادند. نصیر و فضل الله دو نفر از این اشرار بودند که علاوه بر روستاهای گروس به غارت روستاهای ولایت تازه تأسیس خمسه هم می تاختند (ساکما، ۲۹۶/۲۱۲۵۹).

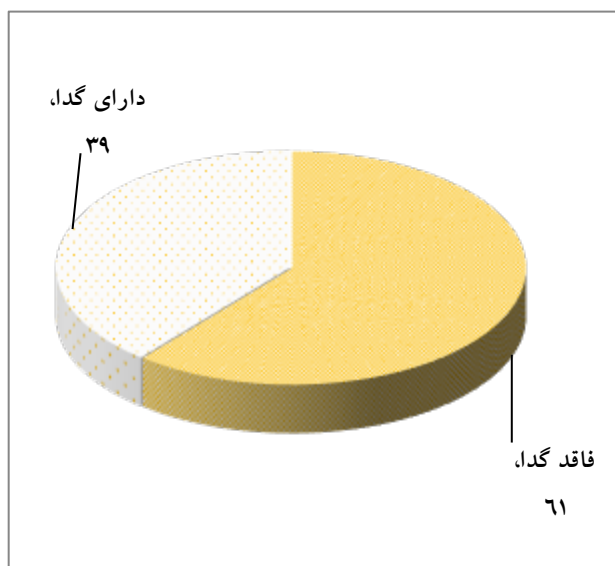
براساس گزارش های دولتی (ساکما، ۲۹۵/۷۶۰۴) ولایت گروس در دوره قاجار شامل ۱۷۷ روستا بوده است. این امر از نظر جغرافیای تاریخی بسیار حائز اهمیت است. باوجود این که در گزارش ها حدود جغرافیایی این ولایت مشخص نشده است، ولی اسامی روستاها ذکر شده و اطلاعاتی درباره وضعیت گروه های تهی دست و شمارشان در روستاها ارائه شده است. از جمله این که ۶۱٪ روستاهای این منطقه فاقد گدا و ۳۹٪ دارای جماعات گدا بوده اند. این احتمال وجود دارد که در ۱۰۸ روستای فاقد گدا، افرادی تکدی می کرده اند؛ ولی چون این افراد در زمره بیماران نبوده اند، اسامی شان در گزارش درج نشده است؛ بنابراین به نظر می رسد که تعداد واقعی متکدیان روستاها کمی بیشتر از تعداد ذکر شده در گزارش بوده باشد. جدول و نمودار زیر به خوبی گویای وضعیت مذکور است.



جدول ۱

آمار روستاهای گروس از لحاظ داشتن متکدی

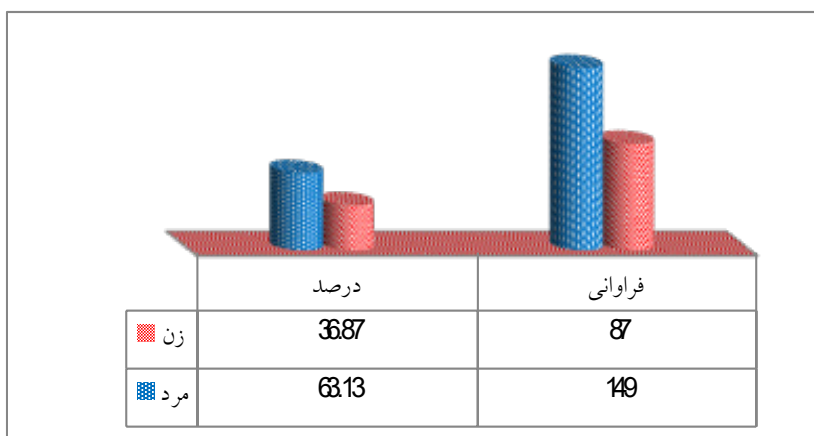
تعداد روستا	فاقد یا دارای گدا
۱۰۸	فاقد گدا
۶۹	دارای گدا
۱۷۷	کل



نمودار ۱

فراوانی گدایان در گروس

اگر این آمار را ملاک ارزیابی قرار دهیم می‌توان چنین نتیجه گرفت: در این ولایت روستاهای دارای جمعیت در فقر مطلق کمتر از ۴۰٪ بوده‌است؛ ولی باتوجه به وضعیت اقتصادی دوره قاجار، متوجه خواهیم شد که فقر نسبی بر تمام طبقات پایین جامعه حکم فرما بوده‌است. البته این بحث نیازمند بررسی در پژوهشی مستقل است. در بررسی میدانی از وضعیت اجتماعی منطقه گروس، مجموعاً ۲۳۶ متکدی شناسایی و مطالعه شده‌اند. ۸۷ نفر از این متکدیان زنان بوده‌اند؛ که کمتر از ۴۰٪ گروه متکدیان ولایت را تشکیل می‌دهند. اگرچه زنان درصد کمتری از متکدیان را تشکیل می‌داده‌اند، ولی باتوجه به شرایط سنتی جامعه و محدودیت‌های زنان، این امر از وضعیت اقتصادی بهتر زنان نسبت به مردان نشان ندارد. یکی از دلایل اصلی این امر آن بوده‌است که زنان با بودن مردان، کمتر در نقش سرپرست خانواده ظاهر می‌شده‌اند و کمتر مجبور بوده‌اند معاش خانواده را تأمین کنند.



نمودار ۲

فراوانی و درصد فراوانی جنسیت متکدیان

در گزارش‌های موجود، سن تمام متکدیان دقیق مشخص شده است. تنها مشخص نیست که ۱۴ نفر از آن‌ها در چه سنی بیمار شده‌اند. ممکن است این افراد به تدریج به بیماری دچار شده باشند و شروع بیماری آن‌ها، به نوعی در تکدی‌گریشان مؤثر بوده باشد. نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که در گزارش‌های موجود درباره ولایت گروس، اطلاعات گدایانی مدنظر بوده است که بیماری خاصی داشته‌اند؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که بیمارانی در این ولایت وجود داشته‌اند که گدایی نمی‌کرده‌اند و نیز گدایانی در این فهرست وجود دارند که بیمار نبوده‌اند و خودشان را به بیماری زده بوده‌اند تا مستمسکی برای گدایی داشته باشند. نوع دوم درواقع گدایانی بوده‌اند که به صورت حرفه‌ای تکدی می‌کرده‌اند. مشخصاً در این گزارش‌ها متکدیان کور و اطفال هم قرار گرفته‌اند؛ ولی تعدادی از این گدایان حرفه‌ای از یک چشم کور بوده‌اند و بدیهی است که افرادی که یک چشم آن‌ها کور بوده است می‌توانسته‌اند به فعالیت و کسب و کارشان ادامه دهند. هم‌چنین روشن است که اطفالی که در سن یک‌ماهگی تا چهارپنج‌سالگی بیمار می‌شدند و تکدی را شروع می‌کردند، درواقع دستاویزی برای تکدی والدین خود محسوب می‌شدند. همین اطفال به صورت ناخودآگاه برای تکدی آموزش‌های لازم را می‌دیدند و ممکن بود در سنین بالاتر به این کار ادامه دهند.

در ادامه برای بررسی دقیق‌تر، این افراد را در چند دسته و هر دسته را براساس قاعده‌ای خاص تقسیم‌بندی می‌کنیم. نخست؛ افراد دارای معلولیت مادرزادی که حدوداً ۱۱٪ متکدیان را تشکیل داده‌اند. دوم؛ افرادی که زیرمجموعه طفولیت قرار گرفته‌اند و کسانی را شامل می‌شود که بیماری مادرزادی نداشته‌اند، ولی تا یک‌سالگی دچار بیماری شده‌اند و در متن اسناد از آن‌ها به عنوان طفولیت یاد شده است. برای نمونه در بین این دسته ۸ نفری، ۲ نفر در



یک ماهگی و ۱ نفر در چهار ماهگی به بیماری دچار شده است. از این رو می توان گفت که این دسته به صورت حرفه ای به تکدی مشغول بوده اند. سوم؛ دسته بندی های ده ساله. برای نمونه در دسته ۱-۱۰ سالگی، ۱۵ نفر، تنها سه سال سن داشتند و ۱۴ نفر هم در ۱۰ سالگی به بیماری دچار شده بودند. در واقع این ۱۵ نفری که در سن سه سالگی به تکدی مشغول بودند، جزء متکدیان حرفه ای قرار می گیرند. هم چنین در دسته ۱۱-۲۰ سالگی بیشترین فراوانی بیماران به سن ۲۰ سالگی با ۱۷ نفر و کمترین به ۱۱ سالگی بدون بیمار تعلق دارد. نکته دیگر در این تقسیم بندی دسته آخر است که به گروه سنی ۵۱ تا ۸۵ سال تعلق دارد. این دسته ۳۵ سال را شامل می شود و کمترین درصد بیماران را دارد. در این دسته از ۵۱ تا ۵۵ سالگی هیچ بیماری وجود ندارد. از ۷۰ سالگی تا ۸۵ سالگی هم تنها دو نفر در سن ۷۵ و ۸۵ سال بیمار شده اند. نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که اگرچه این دسته کمترین درصد بیمار را دارد، ولی این به منزله آن نیست که متکدیان در سن ۵۱ سال به بعد کمتر بیمار می شده اند. این آمار نشان دهنده آن است که افراد بیمار کمتری می توانسته اند بیشتر از ۵۰ سال عمر کنند. جدول و نمودار زیر به ما در درک این موضوع بیشتر کمک خواهد کرد. البته باید این را هم در نظر داشت که در آن جامعه بیمارانی وجود داشته اند که گدایی نمی کرده اند و نیز گدایانی بوده اند که بیمار نبوده اند و به بیماری تظاهر می کرده اند.

سن شروع بیماری	فراوانی (نفر)	درصد فراوانی
نامشخص	۱۴	۶٪
مادرزاد	۲۷	۱۱٪
طفلیت	۸	۳٪
۱-۱۰ سالگی	۶۵	۲۸٪
۱۱-۲۰ سالگی	۴۰	۱۷٪
۲۱-۳۰ سالگی	۳۲	۱۴٪
۳۱-۴۰ سالگی	۲۶	۱۱٪
۴۱-۵۰ سالگی	۱۵	۶٪
۵۱-۸۵ سالگی	۹	۴٪
کل	۲۳۶	۱۰۰

جدول ۲

فراوانی و درصد فراوانی متکدیان براساس سن شروع بیماری

این نکته نیز حائز اهمیت است که جامعه آماری تحقیق حاضر ۲۳۶ نفر است؛ ولی از این تعداد سن شروع بیماری ۲۲۲ نفر مشخص است. این احتمال وجود دارد که ۱۴ نفری که سن شروع بیماری شان نامشخص است، در واقع بیمار نبوده اند و بیماری برای آن ها دستاویزی برای تکدی بوده است. این گروه در زمره متکدیان حرفه ای قرار می گیرند.



نکته دیگر اینکه، در این اسناد بین زمان بیمارشدن و سن فرد در حال تکدی تفاوت وجود دارد. ما دقیقاً نمی‌دانیم که این بیماران از همان سن شروع بیماری به تکدی پرداخته‌اند یا به تدریج و با تغییر وضعیت اقتصادی‌شان به تکدی روی آورده‌اند. ولی این موضوع قابل بررسی است که اطفال یا کودکان زیر پنج سال چگونه تکدی می‌کرده‌اند. احتمال وجود دارد که این بچه‌های بیمار، دستاویزی برای تکدی والدینشان قرار گرفته‌اند یا اینکه این کودکان به صورت اجاره به کسی سپرده می‌شده‌اند. فقر و تنگ‌دستی، کوتاهی دوران کودکی را در پی دارد و کودکان فقیر و بدون حامی ناچار به تکدی روی می‌آورند.

سن گدایی	فراوانی (نفر)	درصد فراوانی
نم‌شخص	۱۱	۵
۱ تا ۱۰ سالگی	۲۱	۹
۱۱ تا ۲۰ سالگی	۵۷	۲۴
۲۱ تا ۳۰ سالگی	۳۶	۱۵
۳۱ تا ۴۰ سالگی	۳۸	۱۶
۴۱ تا ۵۰ سالگی	۴۰	۱۷
۵۱ تا ۶۰ سالگی	۱۸	۸
۶۱ تا ۸۵ سالگی	۱۵	۶

جدول ۳

فراوانی و درصد فراوانی براساس سن متکدیان

جدول بالا نشان می‌دهد که افراد ۱۱ تا ۲۰ سال بیشترین فراوانی متکدیان را دارند. از میان ۵۷ نفر این دسته ۱۶ نفر در سن ۱۲ سالگی و ۲۳ نفر در سن ۲۰ سالگی هستند. هم‌چنین در سنین ۱۱، ۱۳ و ۱۹ سال هیچ متکدی‌ای وجود ندارد. از بین ۲۳۶ متکدی، ۱۳۲ نفر نابینا، ۳۲ نفر مفلوج، ۲۴ نفر جذامی، ۵ نفر معلول، ۶ نفر اعمی، ۳ نفر معیوب، ۸ نفر مشلول^۱ و ۵ نفر مجنون بوده‌اند. بیشترین تعداد متکدیان به نابینایان اختصاص دارد که برخی از یک چشم و برخی از دو چشم نابینا بوده‌اند. شاید هم با توجه به اینکه کمتر می‌توان به صحت یا عدم صحت نابینایی فرد پی برد، افراد برای جلب ترحم دیگران، بیشتر به این کار تظاهر می‌کرده‌اند. این نکته را باید در نظر داشت که نابینایی از یک چشم نمی‌تواند مانع کار و فعالیت افراد باشد و این فقط دستاویزی برای عده‌ای افراد بوده‌است که به دلیل فقدان شغل و درآمد و یا عادت به تن‌پروری و تنبلی گدایی کنند. علت‌های نابینایی هم آبله، پیری و درد چشم ذکر شده‌است. لازم به ذکر است که در گذشته عفونت یا تراخم - که با درد همراه بوده - گاه سبب کوری افراد می‌شده‌است.

۱. مشلول: کسی که بخشی از بدن او شل شده‌است؛ شل شده.



آمار متکدیان ذکر شده در این گزارش در واقع آمار متکدیان رسمی ولایت گروس است و چه بسا تعداد تکدی بیشتری در این ولایت وجود داشته است؛ متکدیانی که به صورت فصلی یا در محدوده های خانوادگی خود کمک های مالی یا جنسی دریافت می کرده اند و در این آمار ثبت نشده اند.

فقر و سلامتی همواره رابطه ای تنگاتنگ داشته اند. اگر در نظر بگیریم که این افراد تکدی همگی واقعاً بیمار بوده اند و به بیماری تظاهر نداشته اند، باید به ارتباط میان فقر و سلامتی بپردازیم. این گروه های فقیر و آسیب پذیر جامعه به علت قحطی، خشک سالی و جنگ های طولانی مدت از معیشت، تغذیه و بهداشت مناسب برخوردار نبودند و از عهده تأمین هزینه های سلامت خود بر نمی آمدند؛ به همین علت همواره با رنج، درد، بیماری و محرومیت دست به گریبان بودند و از آنجاکه بیماری هم توان کارکردنشان را زایل می کرد و سبب سوء تغذیه و انواع ناتوانی های جسمی و ذهنی می شد، این فقرا به تکدی و استفاده از دسترنج دیگران روی می آوردند.

۸. نتیجه پژوهش

در دوره قاجار عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سبب گسترش فقر و افزایش تعداد فقرا در جامعه شد. به نظر می رسد تعداد زیاد متکدیان و آسیب های اجتماعی حضور نابه سامان آنان در جامعه باعث شد تا حکومت برای کسب آگاهی های اولیه درباره این گروه، اطلاعاتی را از مناطق مختلف جمع آوری کند. یکی از این آمارها مربوط به ولایت کوچک گروس بود که در دوره ناصری تهیه شد.

مطالعه، و تجزیه و تحلیل اطلاعات مذکور نشان می دهد که بیشترین فراوانی متکدیان در این ولایت به سنین ۱۱ تا ۵۰ سالگی اختصاص داشته است. اغلب این افراد بیماری خاصی داشتند و یا اینکه بیماری را دستاویزی برای تکدی کرده بودند. شمار کمتر متکدیان در سنین بالاتر نیز به طول عمر عمومی کمتر در جامعه دوره ناصری برمی گردد. در این بین افرادی هم وجود داشتند که به صورت حرفه ای به تکدی مشغول بودند. این گروه حرفه ای معمولاً نابینایی خود را بهانه تکدی می کردند. آمار بیش از ۶۰ درصدی متکدیان نابینا از این حکایت دارد که راحت ترین و رایج ترین دستاویز برای تکدی نابینایی بوده است.

تعدادی از این گروه حرفه ای گدایان نیز متکدیانی بودند که سن آنها به تکدی نمی خورد؛ در واقع این اطفال دستاویزی برای تکدی والدینشان محسوب می شدند. آمار متکدیان این ولایت نشان می دهد که تکدی به سن یا جنسیت خاصی محدود نمی شده است. اگرچه بیشترین فراوانی متکدیان را در سنین ۱۱-۳۰ سالگی داریم، ولی حدوداً در همه سنین با پدیده تکدی مواجه هستیم.



علاوه بر این جامعه ۳۶ درصدی متکدیان زن نشان می‌دهد که پدیده فقر و تکدی در همه سطوح اجتماعی گسترده بوده است و چه بسا زنان راحت‌تر حس ترحم جامعه را برای دریافت کمک‌های مالی برمی‌انگیخته‌اند؛ هم‌چنان‌که استفاده از اطفال هم برای والدین آن‌ها همین کارکرد را داشته است.

وجود گزارش‌های مربوط و برنامه جمع‌آوری آمار متکدیان گواه این امر است که به دلیل تعداد زیاد متکدیان مشکلاتی در جامعه بروز می‌کند و از این‌رو دولت به‌ناگزیر برای سامان‌دهی وضعیت این گروه تدبیری می‌اندیشد. بدیهی است که حضور و رفتارهای نابهنجار و گاه دردسرساز این افراد می‌توانست جنبه‌های برهم‌زننده نظم و امنیت اجتماعی به‌خود گیرد و از این نظر برای حکومت دغدغه‌خاطری ایجاد کرده بود. گفتنی است که تا دوره پس از مشروطه از وجود برنامه و سیاست‌های مستمر و مؤثر اجتماعی-اقتصادی برای سامان‌دهی به وضعیت متکدیان و پدیده تکدی خبری نداریم.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۵/۷۳۴۵؛ ۲۹۵/۷۶۰۴؛ ۲۹۶/۱۲۹۸۲؛ ۲۹۶/۲۱۲۵۸؛ ۲۹۶/۲۱۲۵۹.

نسخه خطی

جغرافیای ایران. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره ۱۵۵۶۱-۵.
فهرست خزائن و معادن ایران. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره ۱۰۲۶۸-۵.

کتاب

اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (بی‌تا). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۳). (محمداسماعیل رضوانی، کوشش‌گر). تهران: دنیای کتاب.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه: وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری: مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری*. تهران: امیرکبیر.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۳۳). *المآثر والآثار*. (کوشش‌گر، ایرج افشار). تهران: اساطیر.
افشار، ایرج. (۱۳۷۱). *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*. (ج ۲). تهران: زرین.
افشار، فروزان. (۱۴۰۰). *تکدی‌زدایی: از انقلاب مشروطه تا انتهای پهلوی اول*. تهران: همشهری.
اوین، اوژن. (۱۳۶۲). *ایران امروز*. (علی‌اصغر سعیدی، مترجم). تهران: کتابفروشی زوار.



- بریتلبنک، ویلیام. (۱۳۹۹). *ایران در دوره قحطی: روایتی از دیدار شرق و سفر رفت و بازگشت* (۱۸۱۳/م ۲۹۰ ق). (سیده فاطمه یاحسینی، مترجم). تهران: شیرازه کتاب ما.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۳۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. (کیکاوس جهاننداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۶۱). *حیات یحیی*. (ج ۱). تهران: فردوسی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. (ج ۵). تهران: دانشگاه تهران.
- روش شوار، ژولین دو. (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*. (مهران توکلی، مترجم). تهران: نی.
- سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*. (ج ۲). (مسعود سالور و ایرج افشار، کوشش گران). تهران: اساطیر.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی های ایران: سفرنامه کارلا سرنا*. (غلام رضا سمیعی، مترجم). تهران: نشر نو.
- شیل، لیدی. (۱۳۳۸). *خاطرات لیدی شیل*. (حسین ابوترابی، مترجم). تهران: نشر نو.
- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۵۶). *کتاب احمد*. تهران: شبگیر.
- علی زاده بیرجندی، زهرا؛ ملک زاده، الهام. (۱۴۰۰). *تکدی گری در دوره قاجار و پهلوی*. تهران: فکر بکر.
- فووریه، ژوانس. (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران: از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری*. (عباس اقبال آشتیانی، مترجم). تهران: علم.
- قزوینی، محمدشفیع. (۱۳۷۰). *قانون قزوینی: انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: طلایه.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۴۹). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۲). (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. (ج ۱). (علی اکبر سعیدی سیرجانی، کوشش گر). تهران: پیکان.
- گزارش های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری. (۱۳۷۲). (محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، کوشش گران). تهران: پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- گزارش های نظامیه از محلات طهران* (۱۳۷۷). (ج ۱). (انسیه شیخ رضایی و شهلا آذری، کوشش گران). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- گوبینو، کنت دو. (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا*. (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: قطره.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). *جامعه شناسی*. (منوچهر صبوری کاشانی، مترجم). تهران: نی.
- لایب، ژان. (۱۳۵۹). *جامعه شناسی فقر (جهان سوم و جهان چهارم)*. (جمشید بهنام، مترجم). تهران: خوارزمی.

- لایارد، سر اوستن هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*. (مهراب امیری، مترجم). تهران: وحید.
- مراغه‌ای، زین العابدین. (بی تا). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای*. (ج ۱). (محمدعلی سپانلو، کوشش گر). بی نا.
- مرویانی، محمد. (۱۳۸۲). *بیجار در گذر تاریخ*. تهران: نیک‌پندار.
- معین، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی*. (ج ۱). تهران: امیرکبیر.
- ممتحن الدوله، میرزاهادی خان. (۱۳۵۳). *خاطرات ممتحن الدوله*. (حسین قلی خان شقاقی، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.
- موسوی خوبی، ابوالقاسم. (۱۳۱۴ق). *موسوعة الامام الخوئی*. (ج ۲۴). قم: مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی.
- نراقی، مهدی. (۱۳۷۹). *جامع السعادات: علم اخلاق اسلامی*. (ج ۲). (چ ۹). (سیدجلال الدین مجتبوی، مترجم). تهران: حکمت.
- ویشارد، جان. (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*. (علی پیرنیا، مترجم). تهران: نوین.
- هولتسر، ارنست. (۱۳۵۴). *ایران در یک‌صد و سیزده سال پیش*. (محمد عاصمی، مترجم). تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.

مقاله

- علی‌زاده بیرجندی، زهرا. (۱۴۰۲). «بررسی نحوه عملکرد خیریه‌ها در امور متکدیان (مطالعه موردی: دوره قاجار و پهلوی)». پژوهش‌نامه مطالعات وقف و امور خیریه، دوره ۱، شماره ۱.
- مهربانی، وحید. (۱۳۹۱). «تکدی‌گری و مبادلات اقتصادی در بازار سنتی تهران». مجله اقتصادی - ماه‌نامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۱۲، شماره ۲.

پایان‌نامه

- لسانی‌پور، مهری. (۱۳۹۴). «تکدی‌گری در ایران عصر صفوی و قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن رشته تاریخ اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی قزوین

روزنامه

- ایران سلطانی*. سال پنجاه و هفتم، شماره ۱۶، ص ۲.
- ایران سلطانی*. سال پنجاه و نهم، شماره ۱۰، ص ۴.
- حیل‌المتین*. سال ششم، شماره ۱۲، ص ۴.
- وقایع اتفاقیه*. ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ق، شماره ۳۲، ص ۲.



وقایع اتفاقیه. ۲۲ ذی الحجة ۱۳۳۸ق، شماره ۸۸، ص ۴.

وقایع اتفاقیه. ۳ صفر ۱۲۷۱ق، شماره ۱۹۵، ص ۳.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 295/7345; 295/7604; 296/12982; 296/21258; 296/21259. [In Persian]

Manuscripts

“*Joqrāfiyā-ye Irān*” (Geography of Iran). Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). Number 5-15561. [In Persian]

“*Fehrest-e xazā'en va ma'āden-e Irān*” (List of treasures and mines of Iran). Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). Number 5-10268. [In Persian]

Books

Afshar, Forouzan. (1400/2021). “*Takaddi-zodāyi: Az enqelāb-e mašruteh tā entehā-ye Pahlavi-ye avval*” (De-beggary: From the constitutional revolution to the end of the first Pahlavi). Tehran: Hamšahri. [In Persian]

Afshar, Iraj. (1371/1992). “*Kermānšāhān va tamaddon-e dirine-ye ān*” (Kermanshahs and its ancient civilization) (vol. 2). Tehran: Zarrin. [In Persian]

Alizadeh Birjandi, Zahra; & Malekzadeh, Elham. (1400/2021). “*Takaddi-gari dar dowe-ye Qājār va Pahlavi*” (Beggings in Qajar and Pahlavi periods). Tehran: Fekr-e Bekr. [In Persian]

Aubin, Eugene. (1362/1983). “*Irān-e emruz*” (La Perse d'aujourd'hui, Iran, Mesopotamie) [Persia Today, Iran, Mesopotamia]. Translated and edited by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Ketābforuši-ye Zovvār. [In Persian]



- Brittlebank, William. (1399/2020). *“Irān dar dowre-ye qahti: Ravāyati az didār-e šarq vas afar-e raft-o-bāzgašt (1290 AH/1873 AD)”* (Persia during the famine: A narrative of a tour in the east and of the journey out and home). Translated by Seyyedeh Fatemeh Yahosseini. Tehran: Širāze-ye Ketāb-e Mā. [In Persian]
- Curzon, George. (1349/1970). *“Irān va qazie-ye Irān”* (Persia and the Persian question). (vol. 2). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb. [In Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1377/1998). *“Loqat-nāme-ye Dehxodā”* (Dehkhoda lexicon) (vol. 5). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [In Persian]
- Dolatabadi, Yahya. (1361/1982). *“Hayāt-e Yahyā”* (Yahya's life) (vol. 1). Tehran: Ferdowsi. [In Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan. (n. d.). *“Tārix-e montazam-e Nāseri”* (Nāseri history in verse) (vol. 3). Edited by Mohammad Esmaeel Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan. (1350/1971). *“Ruznāme-ye xāterāt-e E'temād-os-Saltaneh: Vazīr-e entebā'āt dar avāxer-e dowre-ye Nāseri: Marbut be sāl-hā-ye 1292 tā 1313 Hejri Qamari”* (The Life and Diary of Mohammad Hasan Khan E'temad os-Saltaneh: Inside the Court of Naser od-Din Shah Qajar, 1881-1896). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan. (1363/1984). *“Al-ma'āser-o val-āsār”* (Feats and Events) (vol. 1). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [In Persian]
- Fauvriér, Joannes. (1385/2006). *“Se sāl dar darbār-e Irān: Az 1306 tā 1309 Qamari”* (Trois ans à la cour de Perse 1888 – 1891) [Three years in the court of Iran]. Translated by Abbas Eghbal Ashtiani. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Ghazvini, Mohammad Shafi. (1370/1991). *“Qānun-e Qazvini: Entrqād-e owzā'-e ejtemā'ee-ye Irān-e dowre-ye Nāser”* (Qazvini Law: Criticism of the social situation of Iran during the Nasrid period). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Talāyeh. [In Persian]
- Giddens, Anthony. (1376/1997). *“Jāme'e-šenāsi”* (Sociology). Translated by Jamshid Behnam. Tehran: Xārazmi. [In Persian]



- Gobineau, Joseph Arthur. (1383/2004). *“Se sāl dar Āsiyā: Safarnāme-ye Kont de Gobino (1855 – 1858)”* (Trois ans en Asie: de 1855 a 1858) [Three years in Asia: 1855 – 1858]. Translated by Abd-Al-Reza Houshang Mahdavi. Tehran: Qatreh. [Persian]
- “Gozāreš-hā-ye owzā’-e siyāsi-ejtemā’ee-ye velāyāt-e ‘asr-e Nāseri”* (Reports on the socio-political situation of the provinces in the Nasrid era). (1372/1993). Edited by Mohammadreza Abbasi & Parviz Badiei. Tehran: Pažuheškade-ye Asnād-e Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [In Persian]
- “Gozāreš-hā-ye nazmiyeh az mahallāt-e Tehrān”* (Nazmieh’s reports from the neighborhoods of Tehran) (vol. 1). (1377/1998). Edited by Ensiyeh Sheikh Rezaei & Shahla Azari. Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [In Persian]
- Holster, Ernst. (1354/1975). *“Irān dar yeksad-o-sizdah sāl piš”* (Persien vor 113 Jahren) [Iran in one hundred and thirteen years ago]. Translated by Mohammad Asemi. Tehran: Markaz-e Mardom-šenāsi-ye Irān. [In Persian]
- Kermani, Nazem Al-Eslam. (1377/1998). *“Tārix-e bidāri-ye Irāniyān”* (The history of the awakening of Iranians) (vol. 1). Translated by Ali Akbar Saeedi Sirjani. Tehran: Peykān. [In Persian]
- Labbens, Jean. (1359/1980). *“Jāme’e-šenāsi-ye faqr (Jahān-e sevvom va jahān-e čahārom”* (Sociologie de la pauvreté, le tiers-monde et le quart-monde) [Sociology of poverty, the third world and the fourth world]. Translated by Jamshid Behnam. Tehran: Xārazmi. [In Persian]
- Layard, Sir Austen Henry. (1367/1988). *“Safarnāme-ye Lāyārd yā mājarā-hā-ye avaliyeh dar Irān”* (Early adventures in Persia, Susiana, and Babylonia, including a residence among the Bakhtiari and other wild tribes before the discovery of Nineveh). Translated by Mehrab Amiri. Tehran: Vahid. [In Persian]
- Maragheei, Zein Al-Abedin. (n. d.). *“Siāhatnāme-ye Ebrāhim Beig-e Marāqe-ee”* (Ibrahim Beig’s travelogue). Edited by Mohammad Ali Sepanlou. (n. p.): n. p. [In Persian]



- Marivani, Mohammad. (1382/2003). *"Bijār dar gozar-e tārix"* (Bijar in the passage of history). Tehran: Nik-pendār. [In Persian]
- Moeen, Mohammad. (1383/2004). *"Farhang-e Fārsi"* (Moin Encyclopedic Dictionary) (vol. 1). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Momtahn Al-Doleh, Mirza Mahdi Khan. (1353/1974). *"Xāterāt-e Momtahn-od-Dowleh"* (The memoirs of Momtahn Al-Doleh: The biography of Mirza Madi Khan Momtahn Al-Doleh Shafaqi). Edited by Hossein Gholi Khan Shaghaghi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mousavi Khoyi, Abolghasem. (1314 AH/1896). *"Mowsu'at-ol-Emām al-Xoyi"* (Encyclopaedia of Imam al-Khoei) (vol. 24). Qom: Mo'assese-ye Ehyā'-e Āsār-e Emām Al-Xoyi (Al-Khoei Institute). [In Persian]
- Naraghi, Mahdi. (1379/2000). *"Jāme'-os-sa'ādāt: 'Elm-e axlāq-e eslāmi"* (The Collector of Felicities) (vol. 2) (9th ed.). Translated by Seyyed Jalal Al-Din Mojtavavi. Tehran: Hekmat. [In Persian]
- Polak, Jakob Eduard. (1368/1889). *"Safar-nāme-ye Polāk: Irān va Irāniān"* (Persien, das land und seine bewohner; Ethnographische schilderungen) [Persia, the land and its inhabitants: Ethnographic descriptions]. Translated by Keykavous Jahangiri. Xārazmi. [In Persian]
- Rochechouart, Julien de. (1378/1999). *"Xāterāt-e safar-e Irān"* (Souvenirs d'un voyage en Perse) [Memories of a trip to Persia]. Translated by Mehran Tavakkoli. Tehran: Ney. [In Persian]
- Salour, Ghahreman Mirza. (1374/1995). *"Ruznāme-ye xāterāt-e 'Eynossaltaneh (Qahremān Mirzā Sālur)"* (The daily memoirs of Eyn Al-Saltaneh) (vol. 2). Edited by Masoud Salour & Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [In Persian]
- Serena, Carla. (1363/1984). *"Mardom va didani-hā dar Irān: Safar-nāme-ye mādām Kārlā Serenā"* (Hommes et choses en perse) [Men and things in Persia]. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Našr-e no. [In Persian]
- Sheil, Lady. (1368/1889). *"Xāterāt-e Leidi Še'il"* (Glimpses of life and manners in Persia). Translated by Hossein Aboutoraabian. Tehran: Našr-e no. [In Persian]
- Talibov, Abdul Rahim. (1356/1977). *"Ketāb-e Ahmad"* (Ahmad's book or the Talibian vessel). Tehran: Šabgir. [In Persian]



Wishard, John. (1363/1984). *“Bist sāl dar Irān”* (Twenty years in Persia; A narrative of life under the last three shahs). Translated by Ali Pirnia. Tehran: Novin. [In Persian]

Articles

Alizadeh Birjandi, Zahra. (1402/2023). “Barresi-ye nahve-ye ‘amalkard-e xeyriye-hādar omur-e notekaddiyān (Motāle‘e-ye moredi: Dowre-ye Qājār va Pahlavi)” (Investigating the performance of charities in the affairs of beggars (Case study: Qajar and Pahlavi periods)). *Pažuheš-nāme-ye Motāle‘āt-e Vaqf va Omur-e Xeyriyeh* (Journal of Endowment & Charity Studies), 1(1). [In Persian]

Mehrabani, Vahid. (1391/2012). “Takaddi-gari va mobādelāt-e eqtesādi dar bāzār-e sonnati-ye Tehrān” (Begging and economic exchanges in the traditional market of Tehran). *Majalle-ye Eqtesādi – Māhnāme-ye Barresi-ye Masā‘el va Siyāsāt-hā-ye Eqtesādi*, 12(2). [In Persian]

Dissertation

Lesanipour, Mehri. (1394/2015). *“Takaddi-gari dar Irān-e ‘asr-e Safavi va Qājār”* (Begging in Safavid and Qajar Iran). [Masters’ thesis]. Department of History and Civilization, Department of Islamic History, Dānešgāh-e Beinolmelali-ye Emām Xomeini-ye Qazvin (Imam Khomeini International University). [In Persian]

Newspapers

Irān-e Soltāni, year 57, issue 16, p. 2. [In Persian]

Irān-e Soltāni, year 59, issue 10, p. 4. [In Persian]

Habl-ol-Matin (Habl al-Matin), year 6, issue 12, p. 4. [In Persian]

Vaqāye‘-e Ettefāqiyeh, 14 Dū al-Qa‘dah 1267 AH / 10 September 1851, issue 32, p. 2. [In Persian]

Vaqāye‘-e Ettefāqiyeh, 22 Dū al-Hijjah 1268 AH / 7 October 1852, issue 88, p. 4. [In Persian]

Vaqāye‘-e Ettefāqiyeh, 3 Safar 1271 AH / 26 October 1854, issue 195, p. 3. [In Persian]

